

### متن پرسش

۱۸۰۰۴- سلام علیکم بدنبال ساخت فیلم بادیگارد، آخرین ساخته ی ابراهیم حاتمی کیا. دوستان در مسجد امام علی (ع) تحلیلهایی رو در مورد این فیم به قلم در آوردند که برای شما می فرستیم! نظر جنابعالی برای ما ارزشمند و راه گشا است!! ممنون نقد اول بسم الله الرحمن الرحیم بادیگارد مقدمه اگر کسی اهل فیلم دیدن باشد متوجه می شود که بعضی از فیلم ها تماما، نگاه و پرسش های کارگردان فیلم است و به قول معروف فیلم خود کارگردان است و اگر این را به علاوه ی خوش فکر بودن کارگردان کنیم آن وقت با فیلم هایی روبرو می شویم که حرف برای گفتن دارند و با دیدنشان در فکر فرو می رویم، با دیدنشان احساس درک از پرسش های زنده در زمان خود می کنیم. به نظر من آقای حاتمی کیا از اون دسته کارگردانانی هستند که فیلم هایشان حرف برای گفتن دارند، و اگر کسی بتواند فیلم و شخصیت های آن را درست تحلیل کند و ورای بحث تکنیک به محتوای فیلم بپردازد به حرف ها و پرسش های شخص کارگردان رسیده است خود ایشان در مصاحبه های پشت صحنه ی فیلم بادیگارد به این موضوع با جدیت و احساس اشاره دارند که من فیلم بدون حرف نمی سازم. و به حرف ها و پرسش های زنده ی در زمان خود رسیده است. سعی بر آن است که در بررسی فیلم حول یک محور، که همان شخصیت اصلی فیلم است پیش بروم، تا جایی که دیگر شخصیت ها و اتفاقات اطرافشان را هم در نسبت با دغدغه شخصیت اصلی نگاه شوند. ابتدا آنچه از هر شخصیت فهمیده می شود، بیان می کنم و در آخر بررسی هر شخصیت، با نکته و پرسشی آنچه که بیان فیلم بود را به ابهام می برم. متن • حاج حیدر احساس می کنم تمام جزئیات یا به قول استاد اصغر طاهرزاده در جلسه نمایش و گفت و گو پیرامون فیلم بادیگارد ۷/۸/۹۵ " مفردات فیلم " به حول یک روحیه یا شخصیت که همان شخصیت حاج حیدر فیلم است، می گردد؛ و آن شخصیت هم، حیات و کمال خود را به تعهد به نظام اسلامی ای گره زده است که اولاً و بذات دارای حقیقت و تقدس است - انقلاب اسلامی یکی از پدیده های الهی در دوران ماست، از الطاف خداوند به قلب حضرت امام (ره) می باشد که دارای یک حقیقت زنده در عالم است مثل حقیقت اهل بیت علیهم السلام در عالم - و ثانیاً و بالعرض دچار تغییر و حجاب می شود. و ظرف این تعهد گاهی حفاظت از شخصیت های اوایل انقلاب و گاهی رفتن در جبهه های جنگ و گاهی حفاظت از سیاستون پس از جنگ و گاهی ... حاج حیدر می کوشد که در زمانه ای که ارتباط با حقیقت نظام اسلامی سخت تر از زمانه های قبل شده راهی برای عبور از حجاب های نظام اسلامی و رسیدن به حقیقت آن پیدا کند ؛ و در واقع ظرف تعهد جدید زمانی که در آن است، را پیدا کند. این بی قراری های مستمر در شخصیت حاج حیدر در طول زمان فیلم نشان از دو مطلب دارد ؛

یکی احساس خطر حاج حیدر نسبت به ارتباط اش با حقیقت نظام اسلامی و دیگر تغییر زمانه ای که حاج حیدر در آن قرار گرفته زمانه ای که حقیقت نظام اسلامی در ظرفی ظهور دارد و موانع ارتباط با نظام اسلامی در ظرفی ... و حاج حیدر که برای زنده نگه داشتن این ارتباط از تعهد به ظروف کمک می گیرد، حال باید مسیر خود را عوض کند و ظرفی را بیابد که تعهد به آن ، واسطه ارتباط او با حقیقت انقلاب می شود. تعهد، تکیه گاه حاج حیدر است و تعهد یک امر قلبی است به این معنا که اتصال و عشق در آن حکم فرماست، حال حاج حیدر احساس می کند که دیگر آن تعهد را در ظرف قلبی احساس نمی کند پس مسیر خود را عوض می کند و در ظرف جدید ، خود و ارتباط خود را می یابد و در همین راه حتی بدون اسلحه سکانس آخر فیلم داخل تونل و وظیفه ی خود را انجام می دهد. یک نکته و یک پرسش از شخصیت حاج حیدر انس و علقه حاج حیدر با ظرفی که سالیان متمادی با آن هویت انقلابی خود را زنده نگاه می داشته، باعث می شود وقتی این ظرف را محجوب می بیند، چنان دچار حیرانی شود که به مرز انزوا و انحطاط نسبت به اصل انقلاب می رود و ناگهان سکانس صحبت با فرمانده اشرفی ... آیا این حیرانی ذاتا فرج است یا یک نقص؟ • راضیه چطور می شود یک همسر تا این حدود از ایثار و خدمت پیش بیاید ... تا جایی که اتفاقات غیر قابل تحمل زخمی شدن حاج حیدر در قضیه انتحاری که می افتد، او را به گلایه و حتی پرسش و نمی دارد، بلکه او تنها وظیفه نگهداری و پرورش و همراهی را در حد ایده آل ایفا می کند تا آخرین گام های کمالی همسر خود. راضیه را در فیلم بدون حاج حیدر نمی شود معنا کرد، بدون آن تعهد حاج حیدر راضیه ای این چنینی بوجود نمی آید. اما یک نکته و یک پرسش از شخصیت راضیه در جایی از فیلم سکانس صحبت کردن راضیه با حاج حیدر در مورد انتخاب دخترشان و گرفتن مدال افتخار افکار و نظرات حاج حیدر متفاوت با نظرات راضیه ی این چنینی بود و راضیه حرف از انتخاب آزاد که معنایش دیدن هرکس در جایگاه خود بود زد که جای تامل دارد! آیا راضیه دچار تغییر شده بود و زمانه او را همرنگ خود کرده بود یا حاج حیدر دچار کوری نسبت به اطراف و زمانه شده بود؟ • مامور پیگیری داستان انتحاری مامور در فیلم مظهر شخصیتی است که در ظرف محجوب انقلاب قرار گرفته و طبق آن ظرف محجوب عمل می کند. ظرف محجوب ، ظرفیست که از معنای ظرف بودن خارج شده و خودش شده است اصل در صورتی که قرار بود ظرف باشد به طور مثال شما وقتی تشنه می شوید نیاز دارید که آب بخورید حال برای خوردن آب نیاز به ظرف شیشه ای دارید حال اگر همه ی توجه شما شد ظرف شیشه ای ، زیبایی ، فرم ، جنس ، رنگ و ... دیگر از آب خوردن باز میمانید ... در فیلم مامور تمام توجه اش به فرم اداری و ... است و ملاکی برای سنجش تعهد واقعی حاج حیدر به نظام اسلامی ندارد. یک نکته و یک پرسش از مامور پیگیری در جایی از فیلم مامور به حاج حیدر میگوید که آیا وظیفه شما تغییری کرده( با فرض اینکه ما دچار انحراف در اصل داستان شده ایم) سکانس بازجویی از حاج حیدر با حضور اشرفی آیا محجوب بودن ظرف تعهد حاج حیدر توجیه قابل توجهی برای کم کاری و اشتباه وی بود یا اینکه این کم کاری بستری برای وسعت نگاه حاج حیدر بود؟ • دیگر شخصیت ها مثل دختر حاج حیدر

□ نامزد مهندس میثم- داماد حاج حیدر نیز دارای نکاتی هستند اما به همین سه شخصیت ذکر شده بسنده میکنم حرف پایانی در پایان هم اشاره به یک مطلب آن هم ، تعامل با موانع یک حقیقت یک نوع نگاه نافذ نیاز دارد که در آن ،نه موانع خیلی انسان رو سردر گم میکند و نه حقیقت ناقص، دیده میشود ، آیا چنین نگاهی موجود است و اگر هست چگونه میتوان آن را بدست آورد؟ الحمدلله مکتوبیان ۱۱/۰۹/۹۵ ..... نقد دوم بادیگارد یا محافظ ابراهیم حاتمی کیا در بی رحمانه ترین انتخاب نه در مقابل انتخاب ظالمانه در حکم عقل،! قهرمان خودش را به مسلخ درگیری بین جامعه ی آرمانگرا و مُحجَّبِ در حجاب های شبه واقعیتهای می برد. میدان جنگی که نه میتوانی از آرمانهای انقلابی ت یا بهتر بگویم معنای زندگی ت دست بکشی و نه می توانی آنها را بیرون از این کشاکش بلا آمیز در وجودت محقق کنی! حاج حیدر بعد از سالها مبارزه ی در این میدان سودای رفتن دارد: حاج حیدر: دکتر کی میتونم بخوابم کارگردان از همان اول فیلم نشان می دهد که اصلا قصد کنایه و استعاره ندارد، و از طرفی بدنبال نشان دادن مستند گونه ی یک زندگی درام نیست. حاج حیدر بسیجی دوران ما یا دوران از دست رفته در نگاه بازرس ویژه ی شورای امنیت ملی در التهابات تغییر زمانه ی خود باید در محل کار با فرمانده ی خود و در خانواده با همسر و دختر خود و در تنهایی با احوالاتش راه رهایی را بیابد! حاج حیدر در وظیفه ی سپر قرار دادن جان خود برای دکتر صولتی، از سرِ اراده ی قلبی و جانی عمل نمی کند تا جایی که شخصیت نظام را به ورطه ی کشتن می کشاند! بازرس ویژه ی شورای امنیت و فرمانده ی حاج حیدر به خوبی از این واقعیت باخبرند اما مشکل در چگونگی تفسیر انتخاب و عمل حاج حیدر است. انتخاب او از دریچه ی نگاه یک انقلابی مغلوب در خواسته ی زمانه ش یا انقلابی با عقل متافیزیکی. اشرفی با اردت قلبی به حاج حیدر میخواد او را در این زمانه زنده و سربلند نگه دارد حتی اگر حاج حیدر بادیگارد شود! اشرفی: حاجی ما ربات نیستیم انسانیم ی موقع تو شوریم ی موقع تو شک ی موقع خوبیم ی موقع ناخوش حیدر: ولی من خطا کردم اشرفی: این احوالات باطنی مال خودته به بنده ها هیچ ربطی نداره... حیدر: ما داریم می شیم بادیگارد! و قیصری بازرس ویژه ی شورای امنیت می خواهد نظام را با عبور از حاج حیدر مصون بسازد. قیصری: الان صحبت درباره ی محافظی که باید فدایی شخصیت نظام میشد ولی در لحظه ی خطر شخصیت رو فدای خودش کرد این جرم بزرگیه آقای ذبیحی اشرفی و قیصری که خود حتی از اهالی انقلابیون هستند و شاید جانباز ویلچرنشین، از درک او عاجزند! عقل گوید شش جهت حد است و دیگرراه نیست عشق گوید راه هست رفته ایم ما بارها از طرفی دیگر شخصیت حاج حیدر باید نسبت خود را با قواعد زمانه اش و همسرش \_ معلمی که آشنای به افکار جوانان امروزش هست \_ و دخترش پیدا کند. برای همین در کار یار ۳۰ ساله ی خود در می ماند حیدر: چی شده راضیه از طرفی میخوای بمن مدال بدن و از طرفی بدت نمیداد دخترت با الیاس ازدواج نکنه مرضیه: سالها پیش پدر و مادر من ..... به انتخاب من در ازدواجم احترام گذاشتن امروز هم من به انتخاب دخترم احترام میذارم تا اونم به انتخاب دخترش احترام بذاره و دختری که در به کف گذاشتن بزرگترین سرمایه زندگی یعنی جان

انسان برای هدفی سوال دارد و حاج حیدر که جواب آن را در سالهای انقلاب و جنگ در خود پیدا کرده است باید دخترش را بفهمد. و این پربلا ترین زمانه ای است که ابراهیم حاتمی کیا قهرمان بسیجی اش را در کربلای هویت امروزش کشانده! حاج حیدرها در سلوک خود می دانند در این راه جان دادن راحتترین تحفه ای ست به جانب دوست و حال آنکه نقص های بیشتری از انسان نظر کرده به شجره ممنوعه ی دنیا در این زمانه نمایان شده، و دوست بدنبال کشاکش عمیق تری بین قلب و عقل است. و تو به حکم عقل به حاج حیدر نظر میکنی؟ یا به حکم عشق؟ عقل میگوید: کار او وظیفه ی اوست، و او در وظیفه ش درمانده! عشق میگوید: راه عشق پُر پیچ و خطر است، و او خطر کرده! عقل میگوید: کاری جز عمل به وظیفه نیست! عشق میگوید: او برای عشق عمل میکند! عقل میگوید: پس برای همین است که محافظ هرکسی بوده به شهادت یا جانبازی رسیده است! عشق گوید: محافظ از شهیدان دورانش هست! عقل گوید: پس در این زمانه میخواهد چه کند؟! عشق گوید: او بسیجی ست ، در نمی ماند. ابراهیم حاتمی کیا در آخر هم حاج حیدر را برهنه از همه ی موانع ظاهری \_ اسلحه ای که اشرفی از او می گیرد\_ و موانع باطنی \_ به مجلس ختم دکتر صولتی میبرد\_ تا حجاب آبرو و خود بینی را هم از او بگیرد و با قصد رفتن به سمت تنها یادگار هم رزم شهیدش همسر حاج میرزا راهی قتلگاهش در تونل می کند و این بار او را از سر شوق قلبی و نشاط باطنی به شهادت می کشاند ابراهیم حاتمی کیا قهرمانش را زنده ی در تاریخ می داند آنجا که حیدر میگوید: حیدر نه اولین نفره نه آخرین... و زیر چادر مرضیه های زمانش او را حفظ میکند تا در دل تاریخ پرورش یابند! اما به رسم همیشگی، کارگردان سوالاتی را برای مخاطب میگذارد: آیا سودای رفتن حاج حیدر در اول فیلم با دیالوگ \_ کی میتونم بخوابم\_ از به آخر رسیدن توان و امید اوست؟ در چنین زمانه ای نا امید شدن و پریشان شدن حق حاج حیدر است؟ حاج حیدر در عمل خود به هنگام دفاع از دکتر صولتی اشتباه عمل کرد؟ این اشتباه عمل کردن از کدام نگاه اشرفی یا قیصری یا حاتمی کیا درست است؟ حاج حیدر چگونه باید جایگاه افکار و انتخابهای دخترش را در این زمانه بشناسد؟ حاج حیدر اگر مهندس میثم را نیافت چگونه می شد؟ در پریشانی خود دست به اعمال اشتباه انگیز بیشتری نمیزد؟ قیصری بازرس ویژه ی شورای امنیت ملی چرا حاج حیدر را نمیفهمد؟ اگر جای حاج حیدر، بسیجی مومن انقلابی بگذاریم، و جای بسیجی مومن انقلابی، ابراهیم حاتمی کیا .... آیا متن را باید یکبار دیگر بخوانیم؟ در مورد شخصیت راضیه و... کمتر صحبت شد! علی جزینی ۹۵/۹/۱۴ ..... نقد سوم هو المصّور

□□ بجای نقد □□ از آنجائیکه یک اثر هنری سینمائی، تجلی نگاه و فکر و دغدغه خالق آن است من برای تحلیل فیلم بادیگارد ابراهیم حاتمی کیا ، به بررسی تطورات شخصیتی خود او که در آثارش نمایان است می پردازم. . مرحله اول: ابراهیم امام او چون هزاران جوان انقلابی دیگر با اعجاز روح الله در بزرگترین رویارویی حق و باطل قدم گذاشت و هویت خود را در حراست از انقلاب اسلامی یافت. آنان به رهبری روح الله انقلاب کردند و نقطه عطفی را در تاریخ حیات بشر رقم زدند و مستقیم بر قلب اومانیسم تاختند. . مرحله دوم: ابراهیم جبهه جبهه دانشگاه انسان سازی شد که امثال ابراهیم را در

کوره بلا گداخت و آزمود و ایثار و توکل و رضا آموخت. اما مرحله سوم: ابراهیم نظام اسلامی و این شاید حساسترین و پیچیده ترین بخش شخصیت او باشد. فیلم #بادیگارد تجلی این برهه حساس از زندگی حاتمی کیاست. انسانی که درانقلاب و جبهه سرباز امام بود در زمانه کنونی باید سرباز نظام اسلامی باشد. باید انسان معاصر را بشناسد، درد جامعه را لمس کند، اقتضات زمانه و فرهنگ و سیاست و... را بشناسد. در این مرحله ابراهیم با چند دسته از مردم مواجه می شود. دسته اول انسانهای آرمانگرا و انقلابی که هنوز بر عهد خود مانده اند و دسته دوم آنهایی که بدنبال سهم خود از سفره انقلاب بودند و هستند. و اینک ابراهیم باید نسبت خود را با انسانهای که از انقلاب جامانده اند و یا میخواهند از انقلاب پشیمی برای کلاه خود جمع کنند مشخص کند..بالاخره سرباز انقلاب(ابراهیم یا همان حاج حیدر) با امثال دکتر باید تکلیفش مشخص شود..ولذا دعوای بین محافظ و بادیگارد شکل میگیرد. پس حاتمی کیا در بادیگارد بدنبال مشخص نمودن این نسبت است. و به نظر من او در حالی که از مردم عبور نمی کند و آنها را می فهمد ولی با قاطعیت از امثال دکتر عبور میکند....

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده هرتحلیل ها نکات بسیار دقیق و ظریف و هوشیارانه ای نسبت به فیلم داشت که روی هرکدام از آنها می توان متمرکز شد. عمده این حساسیت است که متوجهی زبان فیلمی باشیم که تهیه کننده ی آن برای ما در دل آن سخن هایی دارد که اگر در زبان عبارت بگوید، سخت آن مطلب از جایگاه خود سقوط می کند. به امید آن که به جایی برسیم تا به جای جمله پردازی برای رساندن مطلب خود، به شخصیت های داستان و فیلم ها اشاره کنیم تا زبان مان بارور و بارورتر شود. موفق باشید